

جلوهای زلف در اشعار فرصت الدوله شیرازی و نعمت فسایی

منور صدرایی^۱، سید محسن سا جدی راد^۲، سمیرا رستمی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران.

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران (نویسنده مسئول).

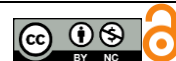
۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول: sm.sajedi@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی جلوه‌های زلف در دیوان دو شاعر بزرگ دوره قاجار، میرزا حسینی فرصت الدوله شیرازی و میرزا محمدحسینی نعمت فسایی می‌پردازد. مفهوم زلف در کنار معانی حقیقی و لغوی، دارای کاربرد مجاز و رمزی است. استفاده از زلف در ادبیات عارفانه، زیبایی الهی و معانی عاشقانه و زیبایی معشوق را توصیف می‌کند. هدف اصلی این پژوهش، تبیین نگرش این دو شاعر در مورد اصطلاح عرفانی «زلف» در دوره بازگشت و بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های دیدگاه ایشان در استفاده از این اصطلاح است. در این تحقیق، جلوه‌های متفاوت زلف از دیدگاه دو شاعر بزرگ دوره قاجار، فرصت و نعمت، گردآوری شده و از رویکرد توصیفی-تحلیلی بهره گرفته شده است. زلف در دیوان فرصت ۱۴۲ بار و در دیوان نعمت ۲۶۳ بار به کار رفته است. این دو شاعر در اشعار خود از ادبای بزرگی چون حافظ و سعدی تأثیر پذیرفته‌اند و با تعالیم مکتب خراسانی و بغدادی آشنا بوده‌اند. نتایج این پژوهش ارائه تعبیر و مفاهیم زلف در دیوان‌های این دو شاعر به همراه ذکر مثال و تحلیل است.

کلیدواژگان: جلوه‌های زلف، فرصت شیرازی، نعمت فسایی، عارفانه، عاشقانه.



شیوه استناددهی: صدرایی، منور، سا جدی راد، سید محسن، رستمی، سمیرا. (۱۴۰۳). جلوه‌های زلف در اشعار فرصت الدوله شیرازی و نعمت فسایی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۴)، ۱۶۲-۱۴۸.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۷/۲۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵

The Treasury of Persian Language and Literature

Manifestations of the Tress in the Poetry of Forṣat al-Dawla Shirazi and Ne‘mat Fasā’i

Monavar Sadraei¹, Seyed Mohsen Sajadi Rad^{2*}, Samira Rostami³

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Fasa Branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Fasa Branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran (Corresponding Author).

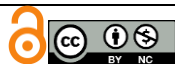
3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Fasa Branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran.

*Corresponding Author's Email: sm.sajedi@iau.ac.ir

Abstract

The present study examines the manifestations of the tress in the divans of two prominent poets of the Qajar era, Mirza Hosseini Forṣat al-Dawla Shirazi and Mirza Mohammad Hosseini Ne‘mat Fasā’i. The concept of the tress, in addition to its literal and lexical meanings, carries metaphorical and symbolic connotations. The use of the tress in mystical literature describes divine beauty, as well as the beloved's beauty and romantic themes. The primary objective of this research is to elucidate the perspectives of these two poets regarding the mystical term "tress" during the period of literary return and to analyze the similarities and differences in their viewpoints on the use of this term. This study compiles various manifestations of the tress from the perspectives of these two major Qajar-era poets, Forṣat and Ne‘mat, employing a descriptive-analytical approach. The term "tress" appears 142 times in Forṣat's divan and 263 times in Ne‘mat's divan. Both poets were influenced by great literary figures such as Hafez and Sa‘di and were familiar with the teachings of the Khorasani and Baghdadi literary schools. The findings of this research present the interpretations and meanings of the tress in the divans of these two poets, accompanied by examples and analyses.

Keywords: *manifestations of the tress, Forṣat Shirazi, Ne‘mat Fasā’i, mystical, romantic.*



How to cite: Sadraei, M., Sajadi Rad, S.M., Rostami, S. (2024). Manifestations of the Tress in the Poetry of Forṣat al-Dawla Shirazi and Ne‘mat Fasā’i. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(4), 148-162.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 2024-10-20

Revise Date: 2024-12-05

Accept Date: 2024-12-21

Publish Date: 2025-03-15

مقدمه

زلف به عنوان یک اصطلاح، نه تنها به تارهای محبوب اشاره دارد، بلکه نماد زیبایی و جذابیت است و در مفهوم عاشقانه و عارفانه به تصویر کشیده می شود. این مقاله به بررسی جلوه های زلف از زوایای عاشقانه و عارفانه می پردازد. زلف ها به عنوان نمادی از زیبایی، عشق و ارتباط الهی می توانند نمایانگر لطافت و زیبایی در زندگی باشند؛ به طوری که این ارتباط یادآور این است که در هر لحظه از زندگی، عشق و نور الهی در کنار ماست و می توانیم با تکیه بر این نور به سمت رشد و تعالی حرکت کنیم.

اهداف تحقیق

این تحقیق اهداف زیر را دنبال می کند:

تبیین مفهوم جلوه های زلف در اشعار فرصت الدوله شیرازی و نعمت فسایی.

تبیین شباهت ها و تفاوت های جلوه های زلف در اشعار فرصت الدوله شیرازی و نعمت فسایی.

بررسی استفاده ی بیشتر از اصطلاح «زلف» در دیوان یکی از شاعران نسبت به دیگری.

اهمیت و ضرورت تحقیق

با وجود مطالعات فراوان در مورد زلف، تاکنون در دیوان های فرصت شیرازی و نعمت فسایی، گرچه اصطلاح «زلف» به کار رفته، تحقیقی جامع در مورد جلوه های زلف و تفاوت ها و شباهت های موجود میان این دو شاعر انجام نشده است.

سؤالات پژوهش

این پژوهش در پی پاسخ به سؤالات زیر است:

جلوه های زلف در اشعار فرصت و نعمت فسایی چگونه است؟

فرصت الدوله و نعمت فسایی در استفاده از اصطلاح «زلف» از نظر معنایی چه شباهت ها و تفاوت هایی دارند؟

کدامیک از این دو شاعر از اصطلاح «زلف» بیشتری استفاده کرده است؟

فرضیه های تحقیق

احتمالا فرصت شیرازی و نعمت فسایی در اشعار خود از اصطلاح «زلف» به معنای عارفانه و عاشقانه استفاده کرده اند.

به احتمال زیاد، این دو شاعر در بهره گیری از اصطلاح «زلف» دارای شباهت ها و تفاوت هایی هستند.

احتمالا یکی از این دو شاعر نسبت به دیگری از اصطلاح «زلف» بیشتری استفاده کرده است.

پیشینه پژوهش

با توجه به تحقیقات انجام شده، پژوهش های متعددی در خصوص زلف وجود دارد که از جمله آن ها می توان به موارد زیر اشاره کرد: قلی زاده (۱۳۸۳): در مقاله «زلف و تعبیر عارفانه و عاشقانه در شعر فارسی» به بررسی چهار تعبیر زلف پرداخته است (۱).

حسن لی (۱۳۸۳): در مقاله «زلف تابدار حافظ» با تأکید بر گزینی های حافظ در پیوند با زلف، به تحلیل ترفندی «به گزینی در پیوند واژگان» پرداخته است (۲).

زیبایی نژاد (۱۳۸۸): در مقاله «مقایسه تطبیقی اصطلاح زلف در اصطلاح نامه های عرفانی»، به مقایسه تطبیقی واژه ی زلف در اصطلاح نامه عرفانی پرداخته است (۳).

صباد کوه و رحیمیان (۱۳۹۲): در مقاله «پیوند زلف و دل و کارکردهای هنری آن در دیوان حافظ»، به بررسی پیوند هنری دو واژه «دل» و «زلف» پرداخته اند (۴).

طالبیان و جعفری (۱۳۹۲): در مقاله «بررسی ژرف ساخت اساطیری تشبیه زلف به مار و لب به شفاخانه در بیتی از دیوان حافظ»، به بررسی ریشه های اسطوره ای تشبیه زلف پرداخته اند (۵).

غفاری جاهد (۱۴۰۲): در مقاله «توصیفات زلف در ادب فارسی»، با تکیه بر اشعار رودکی، سعدی و صائب به تصویرآفرینی شاعران در سه دوره ی مشخص پرداخته است (۶).

روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله به صورت توصیفی-تحلیلی تدوین شده است. نویسنده با مراجعه به دیوان‌های فرصت شیرازی و نعمت فسایی، مضامین مرتبط با زلف را استخراج و جلوه‌های زلف و تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود در اشعار این دو شاعر را مورد بررسی قرار داده است.

شرح حال فرصت شیرازی

علی زرین‌قلم در مقدمه‌ی «دیوان فرصت» درباره‌ی زندگی‌نامه فرصت الدوله شیرازی می‌گوید:

«سید میرزا محمد نصیر الحسینی، ملقب به «فرصت الدوله» و متخلص به «فرصت» و معروف به «میرزا آقا»، در ماه رمضان سال ۱۲۰۷ هجری قمری از خانواده‌ای با استعداد و ادب‌پرور در شیراز به عرصه‌ی وجود درآمد. وی در اصفهان به تحصیل علوم عربی، ادبیات فارسی، حکمت الهی و طبیعی و ریاضی پرداخت و در زمان حکومت کریم‌خان زند از حکما و طبیبان معزز و محترم و همچنین به عنوان طبیب مخصوص وکیل الرعایا و ندیم خاص او شناخته می‌شد تا آن‌جا که حکیم را «خواجه نصیرالدین ثانی» می‌گفتند.»

(۷)

در کتاب «آثار عجم»، تألیفات فرصت الدوله به شرح زیر آمده است:

«دریای کبیر، مشتمل بر اعلام مختلفه به زبان عربی و فارسی، بحورالاحان در علم موسیقی و عروض، منشآت نثر، رساله‌ی شطرنجی، مثنوی معروف به «هجرنامه» و... بالاخره دیوان فرصت که شامل قصاید، غزلیات، ترجیعات، مسمطات، رباعیات، مثنویات، مراثی، تواریخ و بخشی از منشآت است.»

(۷)

«فرصت، یکی دو سال آخر عمرش به کلی دست از همه چیز شست و به قول خودش تدارک سفر آخرت می‌دید. منزوی و

گوشه‌گیر شده بود و سنگ مزار خود را آماده می‌کرد. خط آن را با حوصله‌ای عجیب می‌نوشت و روزی چند نظارت می‌کرد تا حجاری آن به‌درستی و پاکیزگی صورت پذیرد.»

(۷)

زندگی‌نامه نعمت فسایی

منصور رستگار فسایی در مقدمه‌ی «دیوان نعمت فسایی» درباره‌ی زندگی‌نامه نعمت فسایی می‌گوید:

«میرزا سید محمود خان حسینی الفارسی، مشهور به میرزای نعمت (میرزا زین‌العابدین) (متولد ۱۲۲۰ ه.ق در نوبندگان در سال ۱۲۷۲ ه.ق) در فسا متولد شد. او دوران کودکی و نوجوانی خود را در همین شهر به کسب کمال پرداخت.»

(۷)

«سلسله‌ی نسب میرزا نعمت به حضرت علی (ع) می‌رسد.»

(۷)

بحث و بررسی

در این مقاله، مفهوم اصطلاح «زلف» در دیوان فرصت شیرازی و نعمت فسایی مورد بررسی قرار گرفته و سپس به تجزیه و تحلیل جلوه‌های مختلف زلف و تبیین کارکردهای آن پرداخته شده است. اصطلاح «زلف» که در اشعار و نوشته‌های شاعران به‌کار می‌رود، به موهای زیبا و پیچیده‌ی زنان اشاره دارد. در اشعار، این اصطلاح به اشکال مختلفی مانند «زنجیر زلف»، «دام زلف» و «خم زلف» به کار می‌رود.

زلف در دیوان فرصت ۱۴۲ بار و در دیوان نعمت ۲۶۳ بار به کار رفته است.

زلف در لغت

«در باب ریشه‌ی لغوی «زلف» سه نظر متفاوت مطرح شده است. نظر غالب آن است که زلف از ریشه زبان‌های ایرانی بوده و در اوستایی به صورت «Zafran» به کار می‌رفته است؛ این کلمه سپس به اشکال گوناگون «زفرین»، «زوفرین»، «زورفین»، «زرفین» و

«زلفین» رواج یافته است. زرفین یا زلفین حلقه‌ای بوده است که در چارچوب نصب می‌کردند و زنجیر بر آن می‌افکندند.»

(در لسن العرب)

«الزرفین: جمع الناس و الزرفین و الزرفین حلقه الباب... الجوهری: الزرفین و الزرفین، فارسی معرب. وقد زرفن صدغه کلمه مولده.» (ابن منظور، ذیل «زرفن»)

در کتاب «الالفاظ الفارسیه المعرب»، نیز به معرب بودن «زرفین» اشاره شده است:

«الزرفین: تعریب زورفین و هو حلقه للباب»

(ادی شیر، ذیل «الزرفین»)

همچنین در زبان عربی جمله «قد زرفن شعره» به معنای «جعلها كالزرفین» به کار رفته است.

(المنجد، ذیل «زرفن»)

از این منابع و دیگر مراجع بر می‌آید که موهای سر و حلقه‌ها یا شکل خمیده آن، به حلقه در (زرفین) و شاید سیاهی مو به سیاهی حلقه آهنین تشبیه شده‌اند. ضمن تأیید این نظر باید گفت که به‌کارگیری کلمات «زلف»، «زلفی» و مشتقات آن در قرآن کریم تأثیر مستقیم بر تصویرگری شاعران ایرانی داشته است. به همین دلیل دو دیدگاه دیگر پیرامون ریشه لغت زلف پدید آمده‌اند؛ برخی معتقدند که زلف لفظی عربی به معنای «پاره شب» است، همانگونه که در آیه ۱۱۴ سوره‌ی هود آمده است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ...»؛ به نظر می‌رسد برخی از شاعران زلف را در اشعار خود با توجه به همین معنا، به ویژه با تأثیر از قرآن کریم به کار برده‌اند و مرادشان همان شب سیاه است که تعدادی از شاعران، زلف را به صورت «زلفین» مثنی کرده‌اند و منظورشان دو طرف موی معشوق به مثنای شب سیاه است.

روشن است که تثنیه «زرفین» (= زلفین) با نشانه تثنیه عربی نادرست است؛ از این رو آن را با صفت شمارشی دو مثنی کرده‌اند.

دو «زلفین» بسیار دور به نظر می‌رسد که شاعر، زلف را با توجه به ریشه فارسی (زرفین و زلفین) به‌صورت مثنی عربی به کار برده باشد؛ بنابراین تأثیر «زلف» عربی به معنای پاره شب در کاربرد زلف در شعر فارسی بی‌جهت به نظر نمی‌رسد، به‌ویژه که تناسب زلف و شب در اشعار فارسی بسیار فراوان و قابل تأمل است و حتی کاربرد زلف گاهی تنها به‌سبب رنگ سیاه و شبگون آن بوده است. از نظر گروهی دیگر، برخی معتقدند که زلف لفظی عربی به معنای «قرب و نزدیکی» است؛ به‌ویژه که این لغت بارها به اشکال گوناگون در قرآن کریم به کار رفته است. این دیدگاه را می‌توان برداشت شعری وایه‌ای دانست و نمی‌توان برای آن پایه علمی قائل شد. در نتیجه، حاصل این بحث آن است که زلف در شکل کهن‌تر «زرفین» از لحاظ لغوی ریشه‌ای ایرانی دارد؛ گرچه کلمه زلف گویی شکل مختصر کلمه‌ی «زلفین» بوده، اما تأثیر بیان قرآن کریم («زلفا من اللیل») در امتزاج معنایی این دو کلمه نباید نادیده گرفته شود. اکنون زلف ترکیبی از دو مفهوم سیاهی و حلقه‌بندی است. در ادبیات دوره اسلامی، هر دو واژه‌ی «زرفین» و «زلف» به‌کار رفته‌اند؛ با این تفاوت که «زرفین» غالباً در معنای لغوی و حقیقی یعنی حلقه‌ی در و به معنای موی سر (زلفین) به کار می‌رود. این واژگان در ادبیات پیش از اسلام، با وجود به‌کارگیری برای موی سر، وجود نداشته‌اند (۱).

سجادی درباره‌ی زلف می‌گوید:

«زلف موی مجعد در سر است.» (۸)

نظر شبستری درباره‌ی زلف چنین است:

«زلف، که کثرات و احکام آن مانع مشاهده‌ی جمال جانان شده و نمی‌گذارد که روی حسن اواز پرده زلف آشکار گردد؛ بنابراین زلف معشوق را به کثرات و رخ معشوق را به وحدت در مقابل کثرت تعبیر نموده‌اند.» (۹)

دزفولیان زلف را اینگونه بیان می‌کند:

«زلف جذبه‌ی تقرب عبد به حضرت حق است.»

(10)

در حلقه‌ی زلفت دل سرگشته‌ی عشاق، چون گوی گرفتار بود در
خم چوگان.

ختمی لاهوری می‌گوید:

(12)

«زلف در اصطلاح غیب هویت را گویند که کسی را به آن راه
نیست.»

(11)

در دیوان فرصت، حلقه‌ی زلف به کار نرفته است.

ویژگی‌های زلف در دیوان فرصت و نعمت

زلف در دیوان فرصت و نعمت دارای ویژگی‌های مختلفی است
که با ذکر شواهد شعری برخی از آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند:

الف: زلف

مثال‌هایی از ابیات:

آنچه بر مرغ دل زلف تو دلبر بگذرد، مشکل از چنگال شاهین بر
کبوتر بگذرد.

(7)

زلف و خال آن کمان ابرو بود، مرغ دل را طرفه دام ودانه‌ای.

(7)

آن کس که به زلف تو نظر دارد، از روز سیاه من خبر دارد.

(12)

حلقه زلف:

حلقه زلف نمادی از آزادی و سرگستگی است؛ نمادی از عشق
الهی، معرفت و حقیقت که عاشق را به خداوند می‌رساند و دل او
را از محدودیت‌های زمینی رها می‌کند.

مثال‌ها:

دل از قید دوعالم گشت آزاد، چو شد در حلقه‌ی زلفت گرفتار.

(12)

ب: خم زلف

«خم زلف، مشکلات اسرار الهی را گویند که برای سالک در سلوک
پیش می‌آید و باید به سختی‌های هر چه تمام‌تر گذر کرد تا به رشد
کامل و سالک برسد.»

(13)

خم زلف، نمادی از پیچیدگی‌های اسرار الهی است. در ابیات هر
دو شاعر، به پیچیدگی‌های تجربه‌ی عرفانی عاشق اشاره شده است؛
فرصت با آوردن تمثیل اسیر شدن دل، ارتباط معشوق را با
مشکلات و پیچیدگی‌های اسرار الهی توأم می‌داند، اما نعمت با
تأکید بر آزادی از محدودیت‌های دوجهان و همچنین سختی‌ها و
پیچیدگی‌های اسرار عشق الهی، تصویر متفاوتی از تجربه عاشقانه
ارائه می‌دهد.

نمونه‌هایی از ابیات:

در خم زلف آن کمان ابرو، ای بسا دل که شد چو تیر از شست.

(7)

حال دل مرا به خم زلف آن صنم، داند کسی که در خم چوگان
چون گوفتاد.

(7)

گشتم آزاد به یکباره زقید دو جهان، تا دلم در خم زلف تو گرفتار افتاد.

(12)

زلف پریشان، از یک سو باعث پریشانی و آشفته شدن دل عاشق می‌شود و از سوی دیگر آرامش خاطر او را فراهم می‌آورد؛ این تضاد به چند بعدی بودن تجربه‌ی عشق اشاره دارد.

ج: دام زلف

دام زلف، به‌عنوان استعاره‌ای از اسارت دل در دام جذبه‌ی معشوق به کار رفته است. در ابیات فرصت، دام زلف به عنوان موهای معشوق یا جذبه‌ی او تلقی می‌شود که دل را به‌طور دردناک گرفتار می‌کند و نشان‌دهنده‌ی درد و غم عشق است؛ در حالی که در دیدگاه نعمت، دام زلف فرصتی برای آزادی و اشتیاق به معشوق تعبیر می‌شود.

نمونه‌هایی از ابیات:

که برده گفتمی تورا دل زار، قسم به جان تو ای دل‌آزار.
بدام زلف تو شد گرفتار، مگر که جانا تو خود ندانی.

(7)

تا برافشانده به رخ زلف پریشان، زده برهم دل صدسلسله بیش.

(7)

تا دل به سر زلف پریشان تو بستم، یکباره زبند غم ایام برستم.

(12)

مرغ دل خویش را اسیر تو ساخت، دام زلفت چو دید دانه‌ی خال.

(7)

این ویژگی، نمادی از جمال و جلال الهی و همچنین زیبایی معشوق است که عاشق با تماشای آن نفس به‌سوی آزادی و تحول می‌رود.

تا در افتاده به دام سر زلفت، دل من جز پریشانی خاطر نبود.

(12)

نمونه‌هایی از ابیات:

تا شده‌ای تو «نعمت» بسته‌ی دام زلف او، از دو جهان گذشته‌ای،
وز همه قید رسته‌ای.

(12)

نعمت دل خسته از قید دو عالم رسته است؛ دام راهش زلف پرو

پیچ و خم یار است و بس.

(12)

د: زلف پریشان

(7)

چشم با سحر و فریب یار، ما را کرد مفتون؛ زلف پر پیچ و خم
دلدار، ما را ساخت شیدا.

(12)

عشق و اشتیاق شدید شاعر به معشوق

دلم از سینه بدان زلف گره گیر بردی؛ به چه تقصیر از این خانه به
زنجیر بردی.

(7)

و سایر جلوه‌ها:

ارتباط عمیق با معشوق (خداوند یا حقیقت مطلق)

گر سر زلف تو پرچین و گره گیر نبود، دل دیوانه‌ی ما بسته‌ی زنجیر
نبود.

(12)

زلف دراز:

در برخی از اشعار عرفانی به زلف دراز به عنوان نمادی از تعینات
و کثرت معانی اشاره شده است. این نوع زلف می‌تواند نمایانگر
انتظار معشوق برای وصال و همچنین نمادی از غم جدایی باشد.

معطر و خوشبو بودن زلف:

این ویژگی به وحدت و اتصال عاشق به معشوق و همچنین تبیین
عشقی اشاره دارد که موجب تسخیر دل عاشق می‌شود.

مثال‌ها:

دیشب حدیث زلف درازت نشد تمام؛ امشب همان فسانه نباید از
سر گرفت.

(12)

به زلف عنبرین دل می‌ربایی، به لعل شکرین جان می‌فزایی.

(12)

ای نعمت اگر روزی ممکن شود وصلش، با زلف دراز او قصه‌ی
شب هجران کن.

(12)

همچنین پرده دری رخ و معطر بودن جهان با زلف مشکین از
مضامین این دسته است:

زلف گره‌گیر:

پرده بر دار از رخ و بگشا گره از زلف مشکین، تا شود عالم منور؛
سر به سر گیتی معطر.

(7)

پیچیدگی‌ها و مشکلات عشق.

مشکل کار من از زلف گره‌گیر تو شد؛ به گره‌گیری آن زلف، گشای
مشکل من.

زلف مشکین:

دلبرا با دل دیوانه چه تدبیر کنم؛ مگرش آرم و در زلف تو زنجیر
کنم.

(7)

زلف مشکین می‌تواند عنبرآسا و بلای جان معشوق تلقی شود که
در آغاز روابط عاشقانه به کار می‌رود.

مثال:

چون به زنجیر سر زلفش دل گشتی اسیر؛ نیست زین بند رهایی،
سعی بی‌حاصل مکن.

(7)

روز اول شد آفت جانها، زلف مشکین عنبر آسایش.

(12)

زلف یار، منبع خوشی و آرامش:

رشته‌ی الفت به زنجیر سر زلف سیاهش؛ آن چنان بستم که زنجیر
علاقه‌ها گسستم.

(7)

این ویژگی بیانگر آن است که باد مشکبوی، اگر از زلف یار ماست،
راحتی جان را به همراه دارد.

مثال:

گمان مبر که از زنجیر زلف پر خم دوست، مرا شود دل دیوانه تا
به حشر، خلاص.

(12)

این باد مشکبوی اگر از زلف یار ماست، طوبی لها که راحت جان
فگار ماست.

(7)

سر زلف:

سر زلف به تجلیات جلالی اشاره دارد و ویژگی‌های زیر را
داراست:

دادن دل، دین و جان به زلف معشوق

زنجیر زلف:

زنجیر زلف به عدم انحصار موجودات و کثرت تعینات اشاره دارد
و استعاره‌ای از حق است که تمام موجودات در برابر او وجود
ندارند. همچنین نمادی از جذب و اتصال به جمال و اسرار الهی
و گسستن از علائق دنیوی است.

مثال‌ها:

بر سر زلف تو دادم دل و دین، غیر از جان؛ به سر زلف تو، جانا
که جنایت کردم.

(7)

یکباره زهر سلسله پیوند بریدیم؛ دل تا که به زنجیر سر زلف تو

بستیم.

(7)

سرگشتگی و پریشانی عاشق از زلف معشوق

دل‌بستگی و شیدایی دل به سر زلف معشوق

مجمع ما همگی دوش پریشان گشتند، از سر زلف تو چون یک‌دو
حکایت کردم.

(7)

با دل شیدا شبی گفتم که ای مغرور مست، چند باشی بر سر زلف
نکویان پای بست.

(12)

زلف معشوق به عنوان نمادی از انتظار عاشق برای شوق دیدار

پریشانی خاطر عاشق به سبب زلف معشوق

بو که بویی شنود از سر زلفت، دل من در ره باد صبا شب همه
شب بنشسته است.

(7)

ای دیده‌ی دل بر رخ زیبای تو، ناظر؛ تا چند پریشان از سر زلف
تو، خاطر...

(12)

شکار دل با زلف معشوق

کردی از ناز، پریشان؛ سر زلفت پرچین، خاطر جمع مرا باز پریشان
کردی.

(12)

بر سر زلف تو حال دل من دانی چیست؛ حال عصفور که در چنگ
بود بازی را.

(7)

سلسله زلف:

در دیوان فرصت و نعمت، سلسله زلف دارای مضامین زیر است:

سر زلف یار در دیوان فرصت سبب معطر شدن جان و در دیوان
نعمت، رشته‌ای از جان عاشق است.

عشق و وفاداری به معشوق و عدم وابستگی

تا که در سلسله‌ی زلف تو آویخته‌ایم؛ رشته‌ی مهر از هر سلسله
بگسیخته‌ایم.

(7)

از سر زلف تو می‌گویند یارانم سخن؛ خوش مشام جان ما را ز آن
معطر می‌کنند.

(7)

شیدایی و دیوانگی

ای دوست، سر زلف تو ام رشته‌ی جان است؛ لعل شکرین تو مرا
قوت جان است.

(12)

از سلسله‌ی زلفت، آخر دل سودایی؛ ترسم که کارش ناچار به
شیدایی شود.

(12)

با عشق رخت زخویش بیگانه منم؛ در سلسله‌ی زلف تو دیوانه

کفر زلف:

«زلف، کفر، وحجاب و اشکال و شبهت هر چیزی است که مراد

منم.

را بپوشاند و محجوب کند.»

(12)

(14)

سیاهی زلف:

سیاهی موی معشوق می‌تواند موجب بی‌دینی تلقی شود؛ به‌طوری

که:

در دیوان فرصت شیرازی و نعمت فسایی، زلف سیاه دارای

ویژگی‌های زیر است:

عشق روی دلکشی رسوا و بدنامم کند؛ کفر زلف پر خمی بیرون

از اسلامم کند.

از دیدگاه فرصت، زلف سیاه مسئول رهبری عاشق است.

(12)

نور رخ تو سوی تو، خوش رهبر ما بود؛ آخر سر زلف سیهت رهبر

ما شد.

بر مسلمانان زدست زلف کفر؛ کافر کیش او، کارآیین داشتن، باله

که پس دشوار بود.

(7)

(12)

درسیه زلف تو، هرکس که رخت دید بگفت؛ جلوه‌گر در دل شب

آمده ماه عجبی.

نتیجه‌گیری

با پژوهش در مورد زلف مشخص گردید که زلف در دیوان‌های

فرصت و نعمت دارای معانی عارفانه و عاشقانه است؛ فرصت ۱۴۲

بار و نعمت ۲۶۳ بار از این اصطلاح استفاده کرده‌اند. در دیوان

نعمت مضامینی از قبیل: حلقه‌ی زلف، خم زلف، دام زلف، زلف

پر پیچ و خم، زلف دراز، زلف گره‌گیر، معطر و خوشبو بودن زلف،

پیشانی زلف، سلسله زلف و سیاهی زلف و کفر زلف وجود دارد،

اما در دیوان فرصت مضامینی از قبیل حلقه‌ی زلف، زلف پر پیچ و

خم، زلف دراز، کفر زلف یافت نمی‌شود. اصطلاح «زلف» در

مفاهیم عارفانه دارای معانی متفاوتی از قبیل: غیب هویت و اسرار

الهی، سیاهی و ظلمت، جمال و جلال الهی، کثرات و تعینات،

جذبه و کشش الهی و همچنین کفر و کافر کیشی است؛ این مفاهیم

از نظر لایه‌ی درونی و باطنی یک راستا هستند. با بررسی مفهوم

از دیدگاه نعمت، زلف سیاه سبب ایمنی و آرامش عاشق می‌شود.

چون زلف سیاه تو، نامه‌ی عملم باشد؛ ایمن کردم فردا از وحشت

رستا خیز.

(12)

دل‌بستگی عاشق به زلف سیاه.

دل بسته‌ی آن زلف سیه شد، شده باشد؛ جان خسته‌ی آن تیر نگه

شد، شده باشد.

(12)

«کافر کیشی زلف» می‌توان استنباط کرد که زلف معشوق پوششی برای رخ اوست که جمال حقیقی حق در زیر سایه زلف مستور می‌باشد و این پوشیدگی مشکلات و قیود دنیوی را برای سالک به همراه دارد. از سوی دیگر، چون ذات الهی قابل درک و شهود نیست، به همین سبب ذات الهی مستور و پنهان است و کسی به آن راه نمی‌یابد؛ بنابراین، صفات و اسماء الهی نمود پیدا می‌کنند و زلف را «غیب هویت» می‌نامند. گاهی در ابیات این شاعران، زلف را عنبرین خوانده‌اند که استعاره‌ای از صفات و اسماء جمال و جلال الهی است؛ چرا که بر این باورند که جهان هستی از لطف و یا قهر آفرینی الهی نشأت گرفته است.

در مجموع، زلف در اشعار فرصت و نعمت دارای تشابهات و تفاوت‌هایی است که به اختصار در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند. فرصت و نعمت هر دو دام زلف را نمادی از جذبه و کشش معشوق می‌دانند؛ اما فرصت دام زلف را به عنوان نمادی از درد و غم عشق می‌نگرد که دل عاشق را گرفتار می‌کند و بر جنبه‌های غم‌انگیز عشق تأکید دارد، در حالی که نعمت بر اشتیاق و آزادی عاشق متمرکز است. زلف عنبرین در دیوان‌های هر دو شاعر نمایانگر خداوند یا تجربه‌ی عمیق‌تری از اتحاد انسان با خداوند است که از طریق تلاش برای رسیدن به معشوق حاصل می‌شود؛ اما از دیدگاه نعمت، زلف عنبرین باعث ربودن دل meanings. In Persian literature, the tress is not merely a physical attribute but a profound symbol that conveys both longing and divine connection, especially in Sufi poetry. The mystical application of the term often signifies the divine veil that separates the lover from the beloved, representing the challenges and trials of the spiritual path (12). In romantic contexts, the tress becomes a metaphor for entanglement, seduction, and the inescapable fate of the lover who is caught in its snare (7).

می‌شود. زنجیر زلف از نظر هر دو شاعر نمایانگر جذب و اتصال به جمال و اسرار الهی و جدا شدن از علایق دنیوی است. سلسله زلف در دیوان فرصت سبب عشق و وفاداری به معشوق و عدم وابستگی می‌شود، در حالی که در دیوان نعمت، موجب شیدایی و دیوانگی می‌گردد. زلف سیاه از دیدگاه فرصت مسئول رهبری عاشق است، اما از نظر نعمت موجب ایمنی، آرامش و دل‌بستگی عاشق می‌شود. خم زلف در هر دو دیوان نمادی از پیچیدگی‌ها و اسرار الهی است. زلف پریشان معشوق در ابیات فرصت هم موجب پریشانی و آشفته شدن دل عاشق می‌شود و هم آرامش خاطر او را فراهم می‌آورد؛ در حالی که در بیت نعمت، پریشانی زلف معشوق نمادی از رهایی و آرامش معرفی می‌شود. دل‌بستن به زلف معشوق، به عاشق این امکان را می‌دهد که از غم‌های روزگار رهایی یابد؛ به طور کلی، هر دو شاعر از زلف پریشان معشوق به عنوان نمادی از تأثیر زلف عاشق بر دل معشوق استفاده کرده‌اند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The concept of the tress in Persian literature has been deeply intertwined with mystical, romantic, and symbolic interpretations, reflecting both divine and human beauty. The present study examines the manifestations of the tress in the divans of two prominent poets of the Qajar era, Mirza Hosseini Forṣat al-Dawla Shirazi and Mirza Mohammad Hosseini Ne'mat Fasā'i, with a focus on its different usages, metaphoric implications, and mystical

In the *divans* of Forṣat and Ne'mat, the term "tress" appears 142 and 263 times, respectively, highlighting its significance in their poetry. Both poets were influenced by literary predecessors such as Hafez and Sa'di, integrating their poetic themes with the mystical traditions of the Khorasani and Baghdadi schools (8). The study employs a descriptive-analytical method to categorize and analyze the various appearances of the tress in the selected works, drawing comparisons between the two poets' approaches to this motif. A detailed exploration of the lexical, semantic, and allegorical implications of the tress in these *divans* provides valuable insights into the aesthetic and philosophical dimensions of Persian poetry (9). Through close textual analysis, the research sheds light on the intricate relationship between linguistic imagery and the spiritual ideology embedded within the poetic texts.

One of the most striking features of the tress in these *divans* is its dual function as both a symbol of attraction and a barrier to union. The tress, often depicted as curling, knotted, or flowing, represents both the allure of the beloved and the obstacles that the lover must overcome (12). In the *divan* of Forṣat, the imagery of the "knotted tress" suggests entrapment, mirroring the Sufi notion that the seeker must endure suffering before attaining divine knowledge (7). Ne'mat, however, employs the tress in a more liberating sense, portraying it as a pathway to transcendence

rather than an impediment (10). The metaphor of the "ringlet of the tress" is particularly significant in mystical poetry, as it symbolizes the cyclical nature of divine love and the continuous journey toward enlightenment (11). In this regard, the beloved's tresses function as both a snare and a guide, illustrating the paradoxical nature of spiritual longing. Furthermore, the "scented tress" appears frequently in Ne'mat's poetry, evoking the intoxicating fragrance of divine presence that overwhelms the senses and leads to spiritual awakening (12). This olfactory motif aligns with the Sufi notion that the divine essence can be perceived through the senses, particularly the sense of smell, which serves as a conduit for metaphysical experience (7). While both poets engage with traditional imagery, their interpretations diverge in significant ways, reflecting their distinct philosophical orientations and poetic sensibilities.

The comparative analysis of Forṣat's and Ne'mat's use of the tress motif reveals fundamental differences in their literary and mystical perspectives. Forṣat's portrayal of the tress is often grounded in themes of longing, separation, and despair, emphasizing the transient nature of worldly beauty (7). His verses frequently depict the tress as an unattainable object of desire, reinforcing the idea that the lover must endure suffering to attain spiritual fulfillment (14). Ne'mat, in contrast, frames the tress as an instrument of divine attraction, presenting it as an emblem of union rather than separation (12). In his poetry,

the beloved's tresses are described as radiant and inviting, suggesting a more optimistic and inclusive vision of divine love (1). The imagery of the "flowing tress" in Ne'mat's poetry contrasts sharply with Forṣat's "coiled tress," which signifies entrapment and obstruction (5). This distinction highlights the poets' differing views on the accessibility of divine truth: while Forṣat emphasizes the arduous path of the seeker, Ne'mat portrays the beloved's beauty as a readily available source of enlightenment (6). The frequent references to "the chain of the tress" in Forṣat's *divan* further reinforce his perception of love as a form of bondage, in contrast to Ne'mat's notion of love as liberation (2). Such variations in thematic treatment illustrate how individual poets adapt traditional motifs to their unique worldviews, enriching the broader landscape of Persian mystical literature.

The interplay between darkness and light in the portrayal of the tress is another significant aspect of the poets' works. The blackness of the beloved's tresses is often juxtaposed with the luminous beauty of their face, creating a striking contrast that symbolizes the tension between concealment and revelation (4). In Forṣat's poetry, the dark tresses serve as a metaphor for the veiling of divine truth, implying that the lover must transcend material illusions to glimpse the reality beyond (7). Ne'mat, on the other hand, embraces the darkness of the tress as a necessary complement to divine radiance, suggesting that beauty and obscurity coexist

harmoniously (12). The motif of the "twisted tress" appears frequently in both poets' works, reflecting the intricate and often contradictory nature of spiritual experience (3). This motif aligns with the Sufi notion that divine love is both a source of suffering and a means of transcendence, embodying the dialectic of pain and ecstasy that defines the mystical journey (7). Moreover, the "fragrant tress" in Ne'mat's poetry serves as an olfactory bridge between the material and the spiritual, reinforcing the idea that divine presence can be sensed in the physical world (2). Such depictions underscore the poets' nuanced engagement with classical Persian metaphors, demonstrating their ability to infuse traditional imagery with fresh interpretative layers.

Ultimately, the study of the tress in the poetry of Forṣat and Ne'mat reveals a complex and multifaceted symbol that operates on multiple levels—romantic, mystical, and existential. The metaphor of the tress is not merely decorative but serves as a vehicle for profound philosophical inquiry, reflecting broader concerns about love, longing, and the human condition (1). While both poets draw from a shared literary heritage, their interpretations diverge in ways that highlight their individual artistic voices and ideological leanings (9). Forṣat's tress is marked by melancholy and existential struggle, whereas Ne'mat's tress embodies divine beauty and spiritual fulfillment (12). These differing perspectives enrich the discourse on Persian literary symbolism, offering valuable insights into the dynamic

interplay between form and meaning in classical poetry (7). By contextualizing the tress within its broader poetic and mystical framework, this study contributes to a deeper understanding of how Persian poets have historically navigated themes of love, devotion, and transcendence, reaffirming the enduring relevance of classical literary motifs in contemporary scholarship.

14. Bakhzari YiA. *Awrad al-Ahbab wa Fuṣūṣ al-Ādāb*: Farhang-e Iran Zamin; 1979.

References

1. Gholizadeh H. Hair and Its Mystical and Romantic Interpretations in Persian Poetry. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*. 2004;47(192):149-90.
2. Hasanli K. The Flowing Locks of Hafez: Selected Verses on Hair in Connection with Mysticism. *Persian Language and Literature Journal*. 2004;12(45):107-27.
3. Zibaei Nejad M. A Comparative Analysis of "Zolf" (Locks of Hair) in Mystical Terminology. *Islamic Mysticism*. 2010;7(25):155-80.
4. Sayad Kouh A, Rahimian A. The Connection Between Hair, Heart, and Its Artistic Functions in Hafez's Divan. *Poetry Research Journal*. 2013;5(2):61-82.
5. Talebian Y, Jafari Z. An Archetypal Analysis of the Simile of Hair as a Snake and a Healing Place in a Verse from Hafez's Divan. *Journal of Mystical Literature and Mythology*. 2013;9(30).
6. Ghaffari Jahed M, editor *Descriptions of Hair in Persian Literature, Focusing on the Poetry of Rudaki, Saadi, and Saeb*. First International Conference on Literature, Linguistics, and Humanities; 2023: Hakim Sabzevari University.
7. Forsat Shirazi MiNiJ. *The Divan of Forsat*. Tehran: Cyrus Bookstore; 1955.
8. Sajjadi J. *A Dictionary of Sufi Terms, Expressions, and Interpretations*. Tehran: Tahoori.
9. Shabestari M. *Golshan-e Raz*. Tehran: Tahoori; 1977.
10. Dezfulian K. *A Commentary on Golshan-e Raz*: Talabieh; 2003.
11. Khatmi Lahori ARiS. *A Mystical Commentary on the Ghazals of Hafez*. Tehran: Qatreh; 2002.
12. Ne'mat Fasai MiZa-A. *The Divan of Ne'mat Fasai*. Shiraz: University Press; 1990.
13. Nourbakhsh J. *Nourbakhsh's Dictionary*. Tehran: Nematollahi Sufi Order; 1987.